

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

بهرام رحمانی
۱۷ سپتمبر ۲۰۱۵

آیا مرگ شاهرخ زمانی، مرگ حکومت اسلامی را تسریع خواهد کرد!؟



امروز سه‌شنبه ۲۴ شهریور [سنبله] ۱۳۹۴، مراسم تشییع جنازه شاهرخ عزیزمان در مزار «وادی رحمت» تبریز برگزار شد. تبریزی که تب می‌ریزد دچار تب شده است. اما شاید تبریزی‌هایی که جسورانه و قهرمانانه در انقلاب مشروطیت و انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، جرقه انقلاب را علیه حاکمان وقت زدند، تبریزی‌هایی که امکان برپائی حکومت پیشه‌وری را فراهم کردند دور از انتظار نیست که این بار نیز تاریخ گذشته پرشکوه همبستگی انسانی و انترناسیونالیستی خود را تکرار کنند و ناقوس مرگ کلیت حکومت جهل و جنایت اسلامی را به صدا درآورند! تبریز شهر مبارزان راه آزادی و کمونیست و تاریخ سرافزار ستارخان و باقرخان، حیدر عمو او غلوه‌ها، بهرنگی‌ها، دهقانی‌ها، پیشه‌وری‌ها و صدها هزار رزمنده راه آزادی و سوسیالیسم است که آن‌ها را در دل و جان تاریخ پرافتخار خود پرورش داده و ثبت کرده است. پس بگذارید این انتظار تاریخی را از مبارزان تبریز، به ویژه کارگران سوسیالیست، باز هم با صدای بلند تکرار کنیم و فریاد بزنیم: تبریز با تمام قدرت بر خیز! اگر تو برخیزی، همه ایران بر می‌خیزد!

جمعی از نزدیکان و یاران و خانواده شاهرخ و هم طبقه‌ای‌هایش، با شعار «شاهرخ زنده است» و «راهش ادامه دارد»، وی را به خوابگاه ابدی‌اش بدرقه کردند.

شاهرخ زمانی، کارگر سوسیالیست و از فعالان جنبش کارگری ایران، روز یکشنبه بیست و دوم شهریور هزار و سیصد و نود و چهار، «به علت سکنه مغزی؟!» در زندان رجائی شهر کرج درگذشت.

همپندان شاهرخ در سالن ۱۲ بند ۴ ساعت ۵ بعد از ظهر جسد او را با دهانی پر خون و سری کبود در تختش در زندان یافتند. وی تا ساعت ۱۰ صبح امروز در کنار همپندانش بوده و مانند همیشه سرحال و با نشاط بوده است. وی به طور ثابت ورزش می‌کرده است.

شاهرخ زمانی، کارگر سوسیالیست و نقاش ساختمان ۵۱ ساله، عضو شورای نمایندگان «کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری» و عضو هیات بازگشائی سندیکای کارگران نقاش و تزئین ساختمان است. وی در ۱۸ خرداد ۱۳۹۰ در تبریز، دستگیر و به ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم شد و در این مدت به ۵ زندان منتقل شده است. تقی محمودی، که وکالت شاهرخ زمانی را در خارج از کشور بر عهده گرفته بود، به رادیو فردا گفت که از خبر درگذشت موکلش در زندان از طریق یکی از هم‌پرونده‌های او مطلع شده است. وبسایت هرانا(ارگان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران)، با انتشار خبر درگذشت این فعال کارگری و نقاش ساختمان، مرگ او را «ناگهانی» توصیف کرده است.

وبسایت هرانا از قول یک «منبع مطلع» نوشته است روز یکشنبه پس از آن که شاهرخ زمانی برای هواخوری ظهر حاضر نشد، همبندی‌های او با رفتن سر تختش متوجه شده‌اند که او درگذشته است. براساس این گزارش، تشخیص اولیه بهداری زندان در مورد علت مرگ این زندانی، سکتة مغزی بوده است. شاهرخ در سال‌های ۹۲-۱۳۹۱، به زندان‌های یزد، تبریز، رجائی شهر کرج، باردیگر تبریز، قزل‌حصار کرج و سرانجام در سال ۱۳۹۳، دوباره به زندان رجائی‌شهر انتقال یافت. شاهرخ زمانی در سال ۱۳۷۲ نیز به جرم فعالیت غیر علنی سندیکای نقاشان هجده ماه زندانی شده بود. بنابر همین گزارش‌ها، شاهرخ زمانی پنجمین سال حبس خود را «بدون مرخصی می‌گذرانده» و طی این مدت حتی اجازه حضور در مراسم ازدواج دخترش یا خاکسپاری مادرش را هم نیافته بود. آخرین بار در خردادماه [جوزا] سال ۱۳۹۰ در تبریز بازداشت شد و ۳۶ روز را در زندان انفرادی محبوس بود و سپس در دادگاه انقلاب تبریز به جرم «تبلیغ علیه نظام، تلاش برای ایجاد سندیکای کارگران نقاش و تشکیل گروهی به قصد برهم زدن امنیت ملی» به ۱۱ سال زندان محکوم شد.



ماهیت اسلام از زبان خمینی

برپایه این گزارش‌ها، شاهرخ چند بار در طول حبسش در زندان تبریز، در بندهای زندانیان غیرسیاسی به سر می‌برده و بارها دست به اعتصاب غذا زده بود.

این فعال کارگری سوسیالیست و جسور، در طول گذراندن زندانش، در نامه‌ای خطاب به «سندیکاها، نهادهای حقوق بشری، انسان‌های آزادی‌خواه و احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران»، از «تهدید، ارباب و رفتار غیرقانونی» با خود و «شکنجه‌های» جسمی و روحی‌اش در زمان بازداشت و بازجویی‌ها سخن گفته بود.

پیش از این در فروردین ماه سال گذشته سازمان عفو بین‌الملل، با انتشار بیانیه‌ای، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط او شده بود.

براساس این بیانیه، شاهرخ زمانی بعداز پایان اعتصاب غذای ۳۲ روزه خود در روز ۲۴ فروردین [حمل] - ۱۴ اپریل، به بخش زندانیان خطرناک در زندان رجائی شهر کرج منتقل شده است. وی از بیستم اسفند در اعتراض به تبعیدش به زندان قزل‌حصار اعتصاب غذا کرده بود.

شاهرخ، پیش تر در یادداشتی نوشته بود که از سوی بازجویان و شکنجه‌گران و زندان‌بانان تهدید به مرگ شده است. در بخشی از این یادداشت آمده: «... در پایان قابل تذکر می‌باشد که در اداره اطلاعات به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم تهدید به مرگ شده‌ام از جمله مسمومیت، قرار دادن در کنار افراد عادی مبتلا به ایدز، وادار کردن افراد نامتعادل روانی، جانی و خطرناک به درگیری با من، قرار دادن افراد اطلاعاتی در پوشش زندانی در کنار من که مرا تشویق به فرار می‌کردند تا حین فرار با تیر کشته شوم که با شناسائی و افشای این افراد از آن‌ها دور شده‌ام. مامورین چندین بار در زندان در این مورد به من تذکر داده‌اند که با توجه به نمونه مهندس امانی، مبارزی که توسط ماموران از طریق فرار ساختگی از بین برده شد، مواظب خودم باشم. در مورد هرگونه عواقب از این قبیل من به همه هشدار می‌دهم. مرگ من در زندان به هر دلیل متوجه مسؤولان می‌باشد...»

همچنین شاهرخ در بخشی از نامه‌ای به دخترش نوشته بود:

«سلام دخترم: من و تو مانند بسیاری از انسان‌ها در این جهان تحت سلطه سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم و هیچ‌گونه آزادی برای زیستن و تصمیم‌گرفتن برای خود نداریم.

یا باید بدون فکر و اندیشه تن به نظام و سیستم استثمارگرانه سرمایه‌داری بدهیم و چون بردگان مائیکورت فکر کنیم که این تقدیر و سرنوشت ماست و بگوئیم خداوندا رضایم به رضای تو و هرچه تو خواهی ان درست است و ستم دیدن و ستمکش بودن و استثمار شدن توسط مافیای قدرت و ثروت را سرنوشت محتوم خود بدانیم و یا در پی جستجوی علل برائیم و به اندیشه و تفکر پردازیم که در آن صورت حاکمان یا عوامل سرمایه‌داری از اندیشیدن و جستجوگر بودن ما به وحشت افتاده آن اندک آزادی برده وار را نیز از ما سلب می‌کنند و برای زهر چشم گرفتن از بقیه انسان‌ها زندگی را بر آن‌هایی که به دنبال آگاه شدن و کسب حق و حقوق هستند به جهنمی مضاعف تبدیل می‌کنند و چنان سرکوب و فشار را افزایش می‌دهند که دنیا را برای افراد فعال، آگاه به حق و حقوق و اندیشه‌گر تاریک و ظلمانی می‌کنند طوری که در چنین وضعیتی فقط با آگاهی طبقاتی و تحلیل درست از خود و دشمن می‌توان نوری بر آن تاباندو درک کرد که چرا و در ترس از چه چیزی دشمن چنین سراسیمه حتی تمامی اصول و قانون و پرنسیب‌های تبلیغی خود را نیز زیر پا می‌گذارد؟ دخترم برای این سؤال، فقط یک جواب علمی است این مبارزه طبقاتی است، دشمن طبقاتی ما یعنی سرمایه‌داری بر اریکه قدرت تکیه‌زده است و از اندیشیدن در رابطه با شناخت خود و طبقه خود، شناختن راه و روش کسب حق و حقوق انسانی و طبقاتی هر کسی به وحشت می‌افتد و در آن‌جایی که آگاهی طبقاتی و مبارزه برای کسب حق و حقوق انسانی وجود داشته باشد سرمایه‌داری هر چیزی را زیر پا می‌گذارد و تابع هیچ اصول و قانون و پرنسیبی نمی‌باشد به این دلیل است که مرا از تو، از همه عزیزانم و از همه کودکان و جوانان و انسان‌ها جدا کرده‌اند که مبدا بقیه را هم تحت تأثیر گذاشته به سمت کسب آگاهی طبقاتی و مبارزه برای کسب حقوق طبقاتی بکشانم، این مبارزه طبقاتی است که برخی آگاهانه و برخی خودبه‌خود و برخی با توجه به هر دو در آن غوطه‌ور می‌شوند و گریزناپذیر است وقتی آگاهی به سراغت می‌آید دیگر نمی‌توانی برده وار ظلم و ستم را ببذیری و نمی‌توانی مغز و ذهن‌ت را به‌بندی و بگوی خدایا رضایم به رضای تو آگاهی و اندیشیدن تنها چیز خطرناکی برای حاکمان و سرمایه‌داری است چرا که هر انسان را بسوی مبارزه با ظلم ستم می‌کشاند.

... اما دختر عزیزم دل آزوده و غمگین نباش، زمستان می‌رود و روسیاهی به ذغال می‌ماند و ستمگران رفتنی هستند و آینده از آن ستم‌دیدگان است.

مثل هر پدری خبر عروسی تو تنها دخترم قلبم را مالمال از شادی و عشق پدرا نه کرد. اما این که سگان مافیای قدرت و ثروت این دشمنان قسم‌خورده کارگران حتی برخلاف قوانین خودشان اجازه ندادند حتی با همراهی مامور چند ساعت در عروسیت شرکت کنم، و تو را مانند روزهای که با شادی کودکان‌ها و با لب‌خند معصومان‌ها هر صبح به مدرسه

می‌رفتی و من تو را می‌بوسیدم، امروز در عروسیت ببوسم و برایت زندگی انسانی و خوشبختی آرزو کنم، چیزی که احتمالش می‌رفت. به عنوان پدری که عاجز باشد در عروسی دختر یکی یکدانه‌اش شرکت کند دنیا در جلوی چشم تیره و تارگشته بسیار اندوهگین شدم، از این جا پشت میله‌های زندان خود را در جشن عروسیت می‌بینم و دستانت را در دست می‌گیرم، رویت را می‌بوسم و می‌گویم عروسیت مبارک دخترم، امید وارم و آرزو می‌کنم همراه همسرت خوشبخت باشی و به یک زندگی انسانی و شرافتمند دست پیدا کنی...

شاهرخ زمانی، زندان رجائی شهر، دوشنبه ۲۴ شهریور [سنبله] ۱۳۹۳ ه.ش.»

خانم زرین نجاتی، مادر شاهرخ پس از چندین ماه مبارزه و مقاومت در مقابل بیماری سرطان که به دلیل فشارهای حکومت اسلامی هر روز بیش تر از روز پیش دل وی را به درد آورد روز ۴ بهمن [دلو] ۱۳۹۳، در غم و اندوه فراوانی گذشت.

زرین نجاتی، با ظلم و ستم و استثمار حکومت پهلوی و حکومت اسلامی، دست و پنجه نرم کرده است و انسان مبارز و مقاومی بود. وی هرگز در مقابل جهل و جنایت و زورگویی و قلدری این حکومت‌ها، سکوت نکرد و دائما در تلاش و مبارزه از جمله در جهت کمک و آزادی زندانیان سیاسی بود. زرین جان ما، در حکومت پهلوی، به خاطر تلاش و سازمان‌دهی خانواده زندانیان سیاسی دو بار دستگیر و زندانی شد. در دهه شصت نیز به دلیل سرکوب‌های وحشیانه اسلامی، برای این که که شاهرخ و خواهرش دستگیر نشوند مجبور بودند در مخفیگاه‌ها زندگی کنند. پدر و عموی شاهرخ که در زندان بودند زرین نجاتی، خانواده آن‌ها را نیز با سرفرازی و قامتی استوار، نگهداری می‌کرد.

مادر زرین، طی سال‌های متمادی در دوره حکومت شاه، که بهمن زمانی و اسرافیل زمانی (پدر و عموی شاهرخ) در زندان بودند برای آزادی آن‌ها و حمایت و دفاع از حق زندانیان هر روز در مقابل ادارات، دادگاه‌ها، و زندان‌ها حضور داشت و پس از سرنگونی حکومت شاه، و سرکوب انقلاب مردم توسط گروه‌های مذهبی و تأسیس حکومت اسلامی، همچنان برای آزادی شاهرخ و خواهرش فعال بود.

مادرانی که از دست داده‌ایم و قلبمان جریحه‌دار است اما مادران بسیاری داریم که باید همچنان در آغوش بگیریم و عزیزشان بداریم.

بی‌ادگاه‌های حکومت جهل و جنایت، ترور و حشت، شکنجه و اعدام، فقر و فلاکت اسلامی ایران، هر گاه فعالان کارگری را احضار یا بازداشت کرده است، آن‌ها را با اتهام‌های واهی «امنیتی» همچون «تبلیغ علیه نظام و یا اقدام علیه امنیت ملی» و...، زندانی کرده‌اند. در حالی که این کارگران، تنها در جهت دفاع از حقوق انسانی خود و هم طبقه‌ای‌هایشان اعتراض کرده‌اند و این اعتراض گام‌هایی در جهت رسیدن به یک جامعه آزاد، برابر و انسانی بدون ظلم و استثمار حق طبیعی و مسلم آن‌ها و همه محرومان و ستم‌دیدگان و برابری‌طلبان جهان و ایران است!

پیش از این گزارش‌هایی نیز در مورد شرایط جسمانی شماری از فعالان کارگری در هنگامی که بازداشت شده و یا در زندان بوده‌اند، انتشار یافته است.

آخرین مورد از این گزارش‌ها به وضعیت محمود صالحی، عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، اشاره دارد. محمود پس از بازداشت توسط ماموران وزارت اطلاعات، به دلیل عدم رسیدگی پزشکی و تحویل ندادن داروهایش تنها کلیه سالم خود را از دست داد و اکنون هفته‌ای دو بار اقدام به دیالیز کلیه‌هایش می‌کند.

در چند سال گذشته، چند تن از زندانیان سیاسی در سالن ۱۲، به دلایل نامعلوم و مشکوکی جان باخته‌اند از جمله منصور رادپور و افشین اسانلو و... در حال حاضر، زندان‌های مخوف مخفی و علنی حکومت اسلامی ایران، مملو از زندانیان سیاسی و یا اجتماعی از جمله تعدادی از فعالان کارگری به اتهام‌های امنیتی است. رضا شهابی، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، پدram نصرالهی، بهنام ابراهیم زاده و...، از جمله زندانیان فعال جنبش کارگری ایران هستند.

اما برای این که جواب دندان‌شکنی به حکومت آدمکش اسلامی نشان دهیم باید در گام نخست، «من» را به «ما» تبدیل کنیم. یعنی به نظرم برای این که مبارزه طبقاتی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ما موثر واقع گردد باید جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و همه حرکت‌های برابری‌طلبانه، آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه را تقویت کنیم و در عین حال، به طور همه جانبه فرقه‌گرایی و سکتاریسم و خودمحوربینی نقد و طرد کنیم! در چنین روندی طبیعی‌ست که به حرکت‌های بزرگتر و موثرتر در جهت سرنگونی کلیت حکومت اسلامی ایران و برپائی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی فکر می‌کنیم و همه تاکتیک‌های مبارزاتی‌مان را نیز در جهت تحقق استراتژی نهائی‌مان، یعنی جامعه کمونیستی قرار می‌دهیم.

به کنگره‌ها و سمینارهای صرفاً تشکیلاتی‌مان بسنده نکنیم به افق روشن آزادی و ضدکاپیتالیسم و هرگونه ستم و استثمار در شوراهای و تجمعات با شکوه هزار هزار انسانی فکر کنیم که بدون توجه به جنسیت، ملیت، باورهای مذهبی و غیرمذهبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در کنار هم و دوش‌به‌دوش هم با شور و شوق تحسین برانگیزی فریاد آزادی سر می‌دهند و با شهامت و جسارت بی‌نظیر و فوق‌العاده‌ای، در جهت فتح قله پیروزی، بی‌مهابا پیشروی می‌کنند. در هر کجا هستیم خود را سازمان‌ده حرکت‌های بزرگ و موثر علیه حکومت سرمایه‌داری اسلامی ایران بدانیم!

جامعه‌ای که در آن، هیچ انسانی، انسان دیگر را استثمار نمی‌کند؛ هیچ انسانی نگران فردایش سر به بالین نمی‌نهد؛ هیچ زنی مورد ستم مردسالاری قرار نمی‌گیرد، جنس دوم افسانه محسوب می‌شود و به تاریخ گذشته سپرده می‌شود؛ نه تنها به کودکی اجحاف نمی‌شود، بلکه همه در قبال کودکان با تمام وجودشان احساس و مسؤولیت مادری و پدری می‌کنند؛ زندان و زندانی سیاسی و اجتماعی وجود ندارد؛ آزادی بیان هیچ انسانی نقض نمی‌گردد؛ هیچ انسانی پشت مرزها نمی‌ماند؛ هیچ‌کس محیط زیست را تخریب نمی‌کند؛ حیوانات احساس آرامش و حق زندگی مسلم دارند؛ و نهایت همه انسان‌ها و همه موجودات زنده، شاد و خندانند و در کنار هم زندگی شاد و مسالمت‌آمیزی دارند!

سؤال اساسی در شرایط حاضر این است که **آیا مرگ شاهرخ زمانی، مرگ حکومت اسلامی را تسریع خواهد کرد!** نهایتاً شاهرخ زمانی، تنها عزیز نزدیکانش نیست، عزیز همه ماست، مائی که عزم و اراده کرده‌ایم جهان را به نفع استثمارشدگان و محرومان و ستم‌دیدگان تغییر دهیم. از این رو، یاد وی برای همیشه در قلب و خاطرات ما ماندگار است. عمیقاً با بازماندگان شاهرخ، رفقا و نزدیکان، طبقه کارگر و همه محرومان جامعه‌مان همدرد و هم‌زرم، برای ساختن جهان شایسته و بایسته انسان هستیم!

یاد شاهرخ زمانی و همه جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرمی باد!

سه‌شنبه بیست و چهارم شهریور [سنبله] ۱۳۹۴ - پانزدهم سپتامبر ۲۰۱۵

لینک یادمان شاهرخ زمانی: https://www.youtube.com/watch?t=11&v=7rYP3_PglWA